

تحلیل زمینه‌های سیاسی و اجتماعی حضور داعش در آسیای مرکزی (از تهدید نفوذ تا واقعیت حضور)

مسعود اخوان کاظمی*

دانشیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشگاه رازی

سیدشمس‌الدین صادقی

دانشیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشگاه رازی

کامران لطفی

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه رازی

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۹/۱۵ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۵/۰۴/۰۲)

چکیده

هرچند کشورهای سوریه و عراق جولانگاه اصلی داعش به عنوان یک گروه بنیادگرای تروریستی بودند؛ اما اعضای این گروه، شهروندان کشورهای مختلف هستند. در واقع، داعش از مناطق مختلف جهان یارگیری می‌کند. یکی از این مناطق آسیای مرکزی است که از پنج کشور قرقیزستان، ترکمنستان، قزاقستان، ازبکستان و تاجیکستان تشکیل شده است. شواهد موجود نیز نشان می‌دهد که افراد متعددی از اتباع این کشورها در گروه داعش حضور دارند و در عمل این کشورها به کانون تکاپوی فعالیت‌های داعش تبدیل شده‌اند. آسیای مرکزی از جمله مناطقی است که به دلیل وجود بسترهای مناسب مانند فعالیت حزب‌های بنیادگرا، نفوذ تفکر افراط‌گرایی و نیز مشکلات اساسی داخلی در این کشورها، مستعد جذب و حضور جریان‌های افراط‌گرایانه و تروریستی مانند داعش است. می‌توان گفت که نفوذ داعش در آسیای مرکزی، به دلیل هم‌مرز بودن این مناطق با ایران، تهدیدی جدی برای امنیت جمهوری اسلامی ایران نیز محسوب می‌شود. از این رو، پژوهش حاضر این هدف‌ها را دنبال می‌کند: نخست، بررسی وضعیت ایدئولوژیک و بسترهای رشد افراط‌گرایی در کشورهای پنج‌گانه آسیای مرکزی از نظر وجود اندیشه‌ها و حزب‌های بنیادگرا، دوم، چرایی وجود زمینه‌های تسهیل‌کننده در این کشورها برای فعالیت گروه‌های اسلام‌گرای افراط‌گرا، سوم، چگونگی نفوذ و حضور مستقیم داعش در منطقه آسیای مرکزی، چهارم، ارائه چشم‌اندازی از آینده نفوذ و حضور این گروه بنیادگرای تروریستی در این منطقه با رویکردی آینده‌پژوهانه.

کلیدواژه‌ها

آسیای مرکزی، بنیادگرایی، تهدید، داعش، سلفی‌گرایی.

مقدمه

منطقه آسیای مرکزی با جمعیتی شایان توجه از مسلمانان به عنوان بخشی از جهان اسلام دربردارنده جریان‌ها و جنبش‌های اسلامی مختلفی است که همواره در تحولات سیاسی و اجتماعی کشورهای این منطقه اهمیت ویژه‌ای داشته‌اند. امروزه در این منطقه، برخی گروه‌ها و جنبش‌های اسلامی به عنوان مخالفان دولت‌های کنونی خود عمل می‌کنند و ضمن به چالش کشیدن مشروعیت آن‌ها، خواهان تغییر اساسی در وضع موجود هستند؛ هرچند که در روش رسیدن به این هدف با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند. گسترش ایدئولوژی عرفی‌گرایی، لیبرالیسم و فرهنگ غربی و نبود عدالت اجتماعی و نیز تبعیض‌های آشکار سیاسی و اقتصادی در آسیای مرکزی، عامل‌های مهمی هستند که مسائلی مانند بحران مشروعیت و بحران کارآمدی را در این کشورها ایجاد کرده‌اند و زمینه خیزش‌های مردمی بر پایه تفکرهای اسلامی و اقدام‌های افراطی را به وجود آورده‌اند (Foozi and Payab, 2012: 54-55). وجود برخی مشکلات سیاسی و اقتصادی و ناکارآمدی نظام‌های سیاسی در این مناطق و نیز بروز مشکلات زیادی میان حزب‌ها و گروه‌های اسلامی موجود در این کشورها که بیشتر روش افراط‌گرایانه و تروریستی نیز دارند، این چشم‌انداز را به‌خوبی نشان می‌دهد که زمینه برای نفوذ و گسترش فعالیت گروه‌های بنیادگرا و رادیکالی مانند داعش در این مناطق فراهم شده است و داعش با بهره‌برداری از وضعیت موجود در این منطقه، به دنبال گسترش نفوذ و حضور خود در آسیای مرکزی است. این مسئله پیامدهای راهبردی مهمی را در این منطقه و در کشورهای هم‌جوار آن به دنبال خواهد داشت.

در حال حاضر در منطقه آسیای مرکزی دره فرغانه، جایگاه اصلی شکل‌گیری، رشد، پرورش، حمایت و گسترش اندیشه‌های سلفی‌گری در آسیای مرکزی است. هرچند ورود و نفوذ این اندیشه و آرا به وضعیت هریک از پنج کشور آسیای مرکزی نیز بستگی دارد. به‌علاوه اینکه افغانستان با سه کشور تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان مرز مشترک دارد که حضور داعش در افغانستان ظرفیت انتقال تهدید و ناامنی به آسیای مرکزی وجود دارد (Kazemi and Nezami, 2010: 108). همچنین باید تأکید کرد که راهبرد اصلی داعش یارگیری از میان کشورهای اسلامی و به‌ویژه مسلمانان افراطی است. برای رسیدن به این هدف برنامه‌های خاصی را نیز طراحی کرده است (Pichon, 2015: 3). از این‌رو، پرسش اصلی پژوهش حاضر آن است که پیش‌زمینه‌هایی که آسیای مرکزی را به کانون تکاپوی تروریست‌های تکفیری داعش تبدیل کرده است، کدامند؟ برای یافتن پاسخی مناسب برای این پرسش این فرضیه را به آزمون می‌گذاریم: تنوع قومیت‌ها و حزب‌های اسلام‌گرای افراطی که درگیر اختلاف‌های تاریخی و عقیدتی با یکدیگر هستند و به ویژه ناکارآمدی سیاسی حکومت‌های این منطقه به رشد افراط‌گرایی و بهره‌برداری گروه تروریستی و تکفیری داعش و تقویت و گسترش حضور

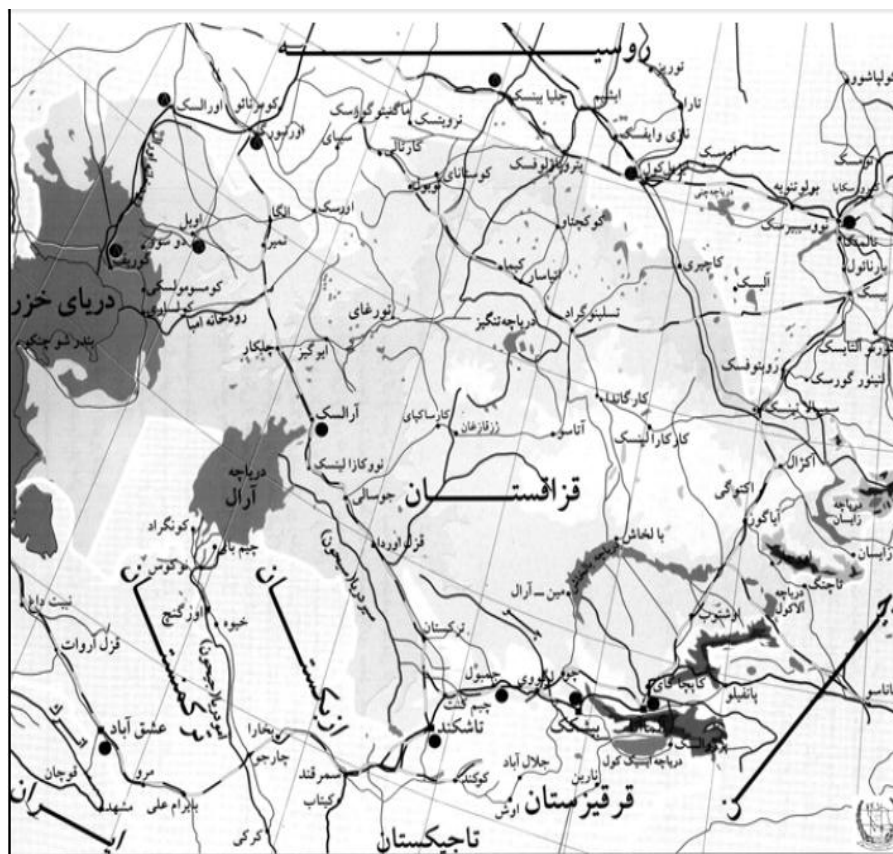
و نفوذ آن در کشورهای پنج‌گانه آسیای مرکزی منجر شده است. در نوشتار حاضر شاخص‌هایی مانند حزب‌های متعدد اسلام‌گرا، افراطی‌گری، گروه داعش و نیز توجه به ناکارآمدی سیاسی دولت در آسیای مرکزی بررسی می‌شود. روش این پژوهش، توصیفی-تحلیلی و نوع پژوهش نیز کاربردی است.

بنیادگرایی در آسیای مرکزی

سرزمین آسیای مرکزی شامل پنج کشور قزاقستان، ازبکستان، ترکمنستان، قرقیزستان و تاجیکستان (نقشه ۱)، با وسعتی در حدود ۴ میلیون کیلومتر مربع و جمعیتی حدود ۵۰ میلیون نفر است که بیش از سه چهارم آن مسلمان (سنی و حنفی مذهب) هستند. این منطقه از شمال به روسیه، از جنوب به افغانستان و ایران، از غرب به دریای خزر و از شرق به چین محدود می‌شود (نقشه ۲). کشورهای آسیای مرکزی ویژگی‌های مشترکی دارند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: ۱. این کشورها در محل تقاطع اروپا در غرب و آسیا در شرق قرار گرفته‌اند. از جنوب نیز به جهان اسلام متصل هستند؛ ۲. این کشورها با فرهنگ ترکی و اسلامی پیوندهای تاریخی دارند؛ ۳. منابع طبیعی به ویژه نفت و گاز و فلزات گرانبها دارند؛ ۴. این کشورها نقش پل ارتباطی میان اروپا و آسیا را بازی می‌کنند. در کنار این برتری‌ها، کشورهای آسیای مرکزی با مشکلاتی روبه‌رو هستند: ناکارآمدی فرایند دولت - ملت‌سازی، اختلاف‌های متعدد ارضی و مرزی، تنوع قومی و قبیله‌ای، جنگ‌های داخلی و همچنین دسترسی نداشتن به آب‌های گرم بین‌المللی و محصوربودن در خشکی. این مسائل سبب شده است که جمهوری‌های این منطقه از لحاظ امنیتی بسیار آسیب‌پذیر باشند (Abolhassan Shirazi, 2005: 111-115). همچنین در این زمینه می‌توان به نبود بنیان‌ها و سازوکارهای مردم‌سالار در این منطقه و مشکلات اقتصادی و اجتماعی و ناکارآمدی‌های حکومت‌های آن‌ها نیز به عنوان یک ویژگی مشترک کشورهای این منطقه اشاره کرد.

از سوی دیگر، شکل‌گیری فضای امنیتی در آسیای مرکزی که بیشتر از سوی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ایجاد شده است، بیشتر به دلیل گوناگونی و غنای منابع انرژی و بهره‌مندی این مناطق از موقعیتی راهبردی به ویژه پس از فروپاشی کمونیسم بوده است. تنگناهایی مانند ناآرامی‌های قومی، افراط‌گرایی مذهبی، قاچاق مواد مخدر، انتقال غیرقانونی تسلیحات به کشورهای منطقه، تنش‌های منطقه‌ای، درگیری‌ها در افغانستان و تاجیکستان، تروریسم و حتی مسائل زیست‌محیطی منطقه را تا حد زیادی ناامن کرده است. از این رو، ثبات سیاسی و امنیتی در آسیای مرکزی با شش تهدید بالقوه و واقعی روبه‌رو است: ۱. خطر افراط‌گرایی مذهبی؛ ۲. بلا تکلیفی در مرزهای جغرافیایی و قومی؛ ۳. ملی‌گرایی قومی اقلیت روس؛ ۴. خطر ایجاد و گسترش رو به رشد باندهای مافیایی قاچاق مواد مخدر؛ ۵. عملیات

تروریستی؛ ۶. فساد مالی و قاچاق اسلحه. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که ضعف ساختار سیاسی کشورهای حوزه آسیای مرکزی که ناشی از فروپاشی و خلأ قدرت اتحاد شوروی است، بستر مناسبی را برای پذیرش نفوذ خارجی و حضور بیگانگان از جمله نفوذ گروه‌های افراط‌گرای مذهبی مانند القاعده و داعش فراهم آورده است (Abolhassan Shirazi, 2005: 116). به علاوه اینکه در این میان باید به تلاش ویژه برخی کشورها مانند ترکیه، عربستان، چین، آمریکا، روسیه و ایران برای گسترش نفوذ در این منطقه نیز اشاره کرد که در عمل آسیای مرکزی را به کانون رقابت قدرت‌های بزرگ جهانی و منطقه‌ای تبدیل کرده است.



نقشه ۱. موقعیت راهبردی کشورهای آسیای مرکزی

Source: Abolhassan Shirazi, 2005: 112



نقشه ۲. موقعیت ژئوپلیتیکی کشورهای آسیای مرکزی در هم‌جواری با ایران

Source: Mottaghi Dastnaei, 2015: 68.

از این‌رو، تأکید اصلی این پژوهش بر این مسئله است که وجود زمینه‌های مناسبی مانند وجود تنش‌های قومی و مذهبی و نیز ضعف ساختار سیاسی دولت در مجموعه کشورهای آسیای مرکزی سبب شده است که به تدریج جریان‌های متعدد بنیادگرا در این مناطق ظهور و بروز پیدا کنند. از این نظر وجود تفکرها و جریان‌های افراطی موجب کشش و جذب سایر گروه‌ها و حزب‌های افراطی جدید در این مناطق می‌شود. از این گروه‌ها می‌توان به گروه تروریستی و تکفیری داعش اشاره کرد که جولانگاه کنونی آن کشورهای سوریه و عراق هستند. در یک آینده‌نگری مبتنی بر دلیل‌ها و شواهد موجود، می‌توان گفت که به دلیل فراهم بودن بسترهای مناسب برای رشد و نفوذ این گروه در منطقه آسیای مرکزی، در آینده‌ای نزدیک شاهد تحکیم حضور داعش در کشورهای این منطقه خواهیم بود؛ به گونه‌ای که تهدیدهای امنیتی را برای کشورهای منطقه به‌ویژه برای چین، روسیه و ایران مطرح خواهد ساخت. به همین جهت در این بخش از نوشتار تلاش خواهد شد تا ابتدا مبانی فکری و ایدئولوژیکی گروه تروریستی داعش تحلیل شود؛ سپس نکته‌هایی به‌صورت مختصر درباره دلیل‌های رشد افراطی‌گری و خشونت در آسیای مرکزی بیان شود. سرانجام، کشورهای پنج‌گانه آسیای مرکزی از نظر زمینه‌های امکان و احتمال نفوذ و حضور گروه داعش بررسی و تحلیل شوند.

بنیان‌های ایدئولوژیکی جریان سلفی و تکفیری داعش

در دو دهه اخیر در خاورمیانه، گروه‌های متعددی موسوم به گروه‌های تروریستی و تکفیری با

عنوان‌های مختلف در ایجاد بحران در این منطقه نقش بازی کرده‌اند. به نظر می‌رسد ویژگی مشترک و غالب همه این گروه‌ها، بنیادگرایی، جزمیت، سوء استفاده از عقاید و احساسات مذهبی، انجام جنایت و کارهای وحشیانه برای تجاوز و کشتار مردم بی‌گناه در لوای اسلام است. از مهم‌ترین هدف‌های این گروه‌ها، استفاده ابزاری از دین و افراطی جلوه‌دادن اسلام با عنوان اسلام افراطی است که در عمل به مخدوش شدن چهره اسلام ناب و پیروان این آیین آسمانی منجر می‌شود. از مهم‌ترین این گروه‌های بنیادگرا می‌توان به گروه داعش اشاره کرد که در ادامه به‌طور مختصر به شرح مبانی فکری آن می‌پردازیم:

هسته اولیه گروه داعش در اکتبر ۲۰۰۶ با عنوان «دولت اسلامی عراق و شام» توسط فردی به نام «ابوعمر بغدادی» شکل گرفت. البته ابوعمر مدتی بعد در جریان درگیری‌های مسلحانه در منطقه الغزالیه عراق کشته شد. اکنون جانشین او «ابوبکر بغدادی» است که فرماندهی گروه داعش را در دست دارد (Nematpur, 2014: 1). در حقیقت، داعش از بازماندگان القاعده در عراق است که در سال ۲۰۰۳ تأسیس شد و از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰ سازمان یافت و در سال ۲۰۱۴ اعلام خلافت کرد. داعش و القاعده هر دو با آمریکا و غرب، تشیع و مکاتب اربعه اهل سنت مخالف‌اند؛ اما برای القاعده هدف اصلی غرب است و درگیری با شیعه در مرحله بعد قرار دارد؛ در حالی که هدف اصلی داعش، تشیع است. آن‌ها به جای آزادسازی قدس به دنبال آزادسازی بغداد و احیای عصر هارون‌الرشید هستند (Ghaffari Hashjin and Alizadeh, 2014: 92).

تفکر اعتقادی که داعش شکل داده، فقه‌التکفیر است. به اعتقاد داعش، به دلیل اینکه اهل سنت جهاد را تعطیل کرده‌اند، پس کافر هستند و تعطیلی عملی حکم خداوند به معنای انکار آن است. بر این اساس، تکفیر مسلمانان مهم‌ترین بخش اعتقادی آن‌ها است و در عرصه عملی نیز در پی تشکیل یک حکومت اسلامی هستند. به اعتقاد داعش جهاد در راه خدا از زمان سقوط آندلس برای آزادی شهرهای مسلمان‌نشین بر تمامی افراد واجب عینی است و بزرگ‌ترین گناه بعد از کفر به خدا، نهی از جهاد در راه خدا به‌عنوان واجب عینی است. انجام عملیات تروریستی یکی دیگر از سیاست‌های ویژه داعش است که همه افراطی‌های آزادشده از زندان‌ها و نیروهای آمریکایی در عراق را به گروه خود پیوند زده است. در میان آن‌ها افرادی وجود دارند که از کارشناسان بمب‌گذاری، انفجار و فرمانده جنگ‌های چریکی به‌شمار می‌آیند. به این ترتیب، داعش به کانون جنگ و حملات انتحاری علیه شیعیان تبدیل شده است و صدها عضو از کشورهای دیگر هم به آن پیوسته‌اند. برای رسیدن به این هدف، گروه داعش موفق شده است از ساختارهایی چون مسجد، محاسن، شعار لاله‌آل‌الله و مانند آن برای عضوگیری و بسیج و شارژ روحی هواداران بهره‌گیری مناسبی کند (Ghaffari Hashjin and Alizadeh, 2014: 92-105). باید تأکید کرد که داعش خوانشی خاص و سستی

ایدئولوژیک از دین اسلام دارد. می‌کوشد به راهبردهایی تروریستی تکیه کند و با استناد به اصول اعتقادی و تاریخی، کارهای خشونت‌بار خود را توجیه کند (Nazari and al-Semiri, 2014: 76). اندیشه‌های این گروه برگرفته از همان اندیشه‌های سلفی القاعده است؛ با این تفاوت که به مراتب افراطی‌تر از القاعده هدف‌های خود را دنبال می‌کند (Save Doroodi, 2014: 95). بنابراین دولت اسلامی عراق و شام، نه دولت است و نه اسلامی، بلکه گروه تکفیری و وهابی مرموز و پیچیده‌ای است که تا به حال وجود خارجی نداشته است (Bakhshi, 2014: 134). (Sheikh Ahmad and Others, 2014: 134).

این اعتقاد نیز وجود دارد که گروه تروریستی داعش را قدرت‌های منفعت‌طلبی مانند آمریکا و اسرائیل حمایت و تجهیز می‌کنند تا خواسته یا ناخواسته هدف‌های پشت پرده غرب را عملی کنند. در این میان، آسیای مرکزی یکی از محورهای اساسی هدف اقدام‌های داعش قرار گرفته است؛ چون منطقه آسیای مرکزی به لحاظ منابع انرژی، موقعیت ژئوپلیتیک و وجود جمعیت‌های مسلمان مستعد افراط‌گرایی، از جذابیت زیادی برای این گروه‌ها برخوردار است. تبدیل کردن چهره اسلام به دینی خشن و افراطی، سلطه بر منابع انرژی این مناطق و نیز آسیب‌پذیرکردن سایر کشورهای اسلامی منطقه، از راه تفرقه‌اندازی میان اقوام و مذاهب و انجام کارهای وحشیانه ترور و قتل عام مردم در درون کشورهای آسیای مرکزی از مهم‌ترین هدف‌هایی است که این قدرت‌های استعماری آن‌ها را از راه فعالیت‌ها و اقدام‌های این گروه سلفی و بنیادگرا دنبال می‌کنند. از سویی به نظر می‌رسد که گستره و دامنه فعالیت‌های داعش در کشورهای منطقه آسیای مرکزی در حال افزایش است؛ به ویژه احتمال گسترش حضور آن‌ها در این منطقه پس از شروع حمله‌های اخیر روسیه علیه مواضع و نیروهای این گروه در سوریه، بیش از پیش افزایش یافته است.

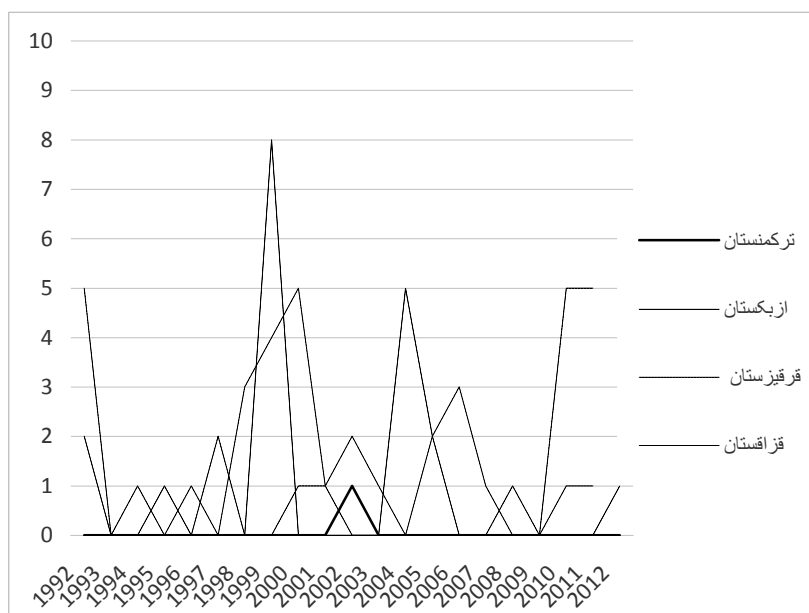
بسترهای مناسب حضور داعش در آسیای مرکزی

می‌توان چنین بیان کرد که رشد گرایش‌های افراطی در آسیای مرکزی نتیجه ضعف آموزش‌های مذهبی از سوی حکومت‌های غیردینی و ناکارآمدی سیاسی این حکومت‌هاست که مؤلفه‌های بسیار مهمی برای بهره‌برداری برخی گروه‌های افراطی مانند داعش از این وضعیت هستند. در واقع، رشد بنیادگرایی در این مناطق اغلب پاسخی به نبود فرصت‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حتی مذهبی است. در همان حال، وجود زمینه‌های مناسب اجتماعی در پذیرش ایدئولوژی جهادی در آسیای مرکزی را می‌توان یکی دیگر از دلیل‌های مهم حضور داعش در این مناطق عنوان کرد (Tynan, 2015: 1). در مجموع در رابطه با رشد اندیشه‌های افراطی و ایدئولوژی‌های بنیادگرا در این منطقه و زمینه‌های مناسب نفوذ و حضور جنبش‌های تکفیری مانند داعش و جریان‌های سلفی‌گری در آسیای مرکزی دلیل‌های مختلفی

وجود دارد که از جمله آن‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. خلأ دینی و مذهبی موجود در میان مردم منطقه: بعد از فروپاشی اتحاد شوروی و استقلال این جمهوری‌ها، مردم منطقه رویکرد بازگشت به هویت تاریخی و فرهنگی خود را در پیش گرفتند. این در حالی بود که خلأ چشمگیری در حوزه شناخت دقیق و واقعی از مبانی اعتقادی اصیل اسلامی در این زمینه وجود داشت که آسیب‌پذیری آن را در این مورد افزایش می‌داد. در چنین فضایی، مروجان وهابی از فرصت پیش‌آمده استفاده کردند و تصویری از اسلام مدنظر خود را با قرائت وهابی‌گری به مردم منطقه عرضه کردند. طبیعی است در چنین شرایطی طیف‌ها و گروه‌هایی از مردم مسلمان منطقه که عشق و علاقه برای بازگشت به هویت اسلامی در وجود آن‌ها موج می‌زد، با مشاهده اسلام تبلیغی از سوی سعودی‌ها، به آن متمایل شوند و اسلام و مسلمانی را در چهره و سیمای آنان ببینند.
۲. درگیری‌های مختلفی میان گروه‌های اسلامی بنیادگرای این مناطق در سطح‌های بومی و محلی شکل گرفته است و این گروه‌ها سازمان‌هایی با عنوان‌هایی مانند جنبش اسلامی ازبکستان و اتحاد جهاد اسلامی پاکستان ایجاد کرده‌اند. امروزه این گروه‌ها تنها مختص و مربوط به آسیای مرکزی نیستند؛ تا جایی که حتی این حزب‌ها از اتباع سایر کشورها مانند روسیه، پاکستان، آلمان، فرانسه، انگلیس، چین، ترکیه و حتی میانمار یارگیری کرده‌اند.
۳. دامنه فعالیت بنیادگرایان افراطی آسیای مرکزی به تدریج به سایر مناطق نیز کشیده شد. برای نمونه، جنبش اسلامی ازبکستان و اتحاد اسلامی که در شمال پاکستان (وزیرستان) حضور دارند، از قدرت تبلیغاتی، توان یارگیری از سایر کشورها و نیز امکان انجام عملیات تروریستی در مناطقی که منافع آن‌ها تأمین می‌شود، برخوردارند. نمودار ۳، رشد اقدام‌های تروریستی در کشورهای آسیای مرکزی را نمایش می‌دهد.
۴. جنبش‌های اسلامی آسیای مرکزی تشکیلات خود را برای گسترش اقدام‌های خشونت‌بار به شدت تقویت کرده‌اند. آن‌ها حتی سازمان‌هایی را در شکل‌های مختلف برای انجام اقدام‌های تروریستی، مقابله با گروه‌های رقیب و انجام عملیات انتحاری ایجاد کرده‌اند.
۵. نتیجه گسترش و تعمیم گروه‌های اسلام‌گرای افراطی این خواهد بود که سازمان‌های دیگری از همین دست در سایر کشورها ایجاد شوند و مخاطبان زیادی را همانند سازمان‌های اسلامی بنیادگرای بین‌المللی مانند القاعده و طالبان جذب کنند. آن‌ها همچنین برای ایجاد شبکه‌های متعدد تروریستی در ابعاد مختلفی برای انجام فعالیت‌های انتحاری تلاش‌های گسترده‌ای کرده‌اند (Lang, 2013: 5).
۶. به‌علت وجود مشکلات فراوان داخلی در دولت‌ها و جوامع آسیای مرکزی نظیر وجود محرومیت‌ها و مشکلات اجتماعی، تنش میان نخبگان، ضعف و ناکارآمدی ساختار دولت و نبود سازوکارهای مناسب برای رسیدن به قدرت، عرصه برای بروز بحران‌ها و تنش‌ها از سوی

گروه‌های افراطی مانند داعش فراهم شده است تا با بهره‌برداری از این مسائل به هدف‌های خود برسند و با جذب نیرو از این جوامع، زمینه‌دستیابی خود به قدرت سیاسی و نفوذ اجتماعی در آسیای مرکزی را فراهم سازند. بنابراین در چشم‌اندازی بلندمدت می‌توان چنین گفت که این مسائل در گسترش تنش‌ها در داخل این مناطق، افزایش افراطی‌گری مذهبی و رشد نظامی‌گرایی در آسیای مرکزی و حتی تشدید رقابت میان قدرت‌های بزرگ در این مناطق، مؤثر باشد (Lang, 2013: 5-6). این مسائل به سرعت به چالشی اساسی برای این کشورها تبدیل خواهند شد؛ زیرا به گسترش نفوذ داعش در بین مردم و جامعه این مناطق منجر می‌شوند و آسیای مرکزی را با تهدیدهای جدی روبه‌ور خواهند ساخت.



نمودار ۳. رشد افراطی‌گری و عملیات تروریستی در کشورهای آسیای مرکزی

Source: Omelicheva, 2013: 3.

نفوذ و حضور داعش در کشورهای آسیای مرکزی

از منظری مبنایی و پیشینه‌شناسانه درباره حضور تفکرهای افراطی در آسیای مرکزی باید گفت که بنیادگرایی اسلامی، سال‌هاست که برای کشورهای این منطقه مشکلی اساسی است و پیشینه آن به بیش از دو دهه پیش باز می‌گردد (Baran and Others, 2006: 7). در واقع، پس از فروپاشی اتحاد شوروی، آسیای مرکزی به عنوان منطقه‌ای تاریخی اسلامی، به کانون اسلام افراطی تبدیل شد (Swanson, 2006: 12). در دهه گذشته نیز بعد از رویداد تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۱۱، بنیادگرایی و افراط‌گرایی با رشد فزاینده‌ای در مجموعه کشورهای آسیای

مرکزی گسترش یافت (Olcott, 1779: 70). استدلال غالب تحلیلگران آن است که توسعه بنیادگرایی اسلامی در آسیای مرکزی در تأثیر مجموعه‌ای از عامل‌های درونی و بیرونی قرار داشته است و ایجاد خلأ ژئوپلیتیکی پس از فروپاشی اتحاد شوروی نیز بازی بزرگی را در این منطقه شکل داده است (Koolae, 2005: 221). با این حال، تهدیدی اساسی که امروزه برای آسیای مرکزی مطرح است، خطر نفوذ و حضور گروه تروریستی و تکفیری داعش در این مناطق است که می‌توان در رابطه با این تهدید عامل‌های اجتماعی و سیاسی متعددی را برجسته دانست. به بیانی دیگر، عامل‌ها و مؤلفه‌هایی را که امروزه زمینه‌ساز و تسهیل‌کننده حضور داعش در آسیای مرکزی شده‌اند، می‌توان به دو دسته عامل‌ها تاریخی و مؤلفه‌هایی که به تازگی در این منطقه ایجاد شده‌اند، تقسیم کرد:

الف) عامل‌های تاریخی: پس از فروپاشی اتحاد شوروی، اسلام‌گرایی افراطی در آسیای مرکزی اهمیت زیادی پیدا کرد. پس از انقلاب اکتبر روسیه، مسلمانان آسیای مرکزی برای تحقق بخشیدن به آرمان‌های خود برای تشکیل یک حکومت مناسب دینی به برگزاری کنگره‌ها و گردهمایی‌های اجتماعی مختلفی اقدام کردند که در حقیقت خواسته اصلی آن‌ها تشکیل یک دولت اسلامی بود (Koolae, 2005: 208). همچنین گروه‌های اسلامی از بازیگران تحولات دهه ۱۹۹۰ در آسیای مرکزی بودند که با بهره‌گیری از ریشه‌های عمیق باورها و تمایلات اسلامی در این منطقه، تلاش‌های وسیعی را سازمان دادند. در همان حال، ظهور طالبان در افغانستان و پیوندهای قوی این کشور با جمهوری‌های آسیای مرکزی به اثرپذیری این مناطق از تحولات سیاسی و نظامی افغانستان منجر شده است (Snow, 2015: 1). پیروزی بنیادگرایان طالبان در افغانستان بر امنیت و تحولات داخلی کشورهای آسیای مرکزی تأثیر مستقیم داشت؛ چرا که بنیادگرایان آسیای مرکزی با پیروزی همتایان خود در افغانستان انگیزه بیشتری برای تداوم فعالیت‌های خود پیدا کردند. از این رو، تثبیت حاکمیت طالبان در افغانستان، شرایط مناسبی را برای ایجاد واحدهای آموزشی برای نیروهای شبه نظامی اسلامی در آسیای مرکزی فراهم کرد؛ بنابراین بنیادگرایان آسیای مرکزی همواره در تأثیر نیروهای افراطی در افغانستان بوده‌اند (Koolae, 2005: 217-218).

ب) مؤلفه‌های جدید: در سال‌های اخیر، بی‌ثباتی سیاسی و مشکلات حکومتی در درون هر یک از کشورهای پنج‌گانه آسیای مرکزی، نفوذ داعش در این مناطق را تسهیل کرده است. در واقع، نابرابری اقتصادی میان همه مردم در کشورهای آسیای مرکزی سبب جذب افراد ناراضی به این گروه شده است (Snow, 2015: 1). از سوی دیگر باید تأکید کرد که حزب‌ها و جنبش‌های اسلامی بنیادگرا در آسیای مرکزی، استفاده از هرگونه سلاح و ابزارهای خشونت‌بار را برای رسیدن به هدف‌هایشان و نیز به‌کارگیری خشونت و افراطی‌گری را در جهت ایجاد «دولت خلافت اسلامی»، تشویق می‌کنند. آن‌ها اسلام بنیادگرا را یگانه راه معتبر برای حل

مسائل جهانی می‌دانند (Lisnyansky, 2008: 38). از حزب‌های افراطی در آسیای مرکزی که فعالیت آن‌ها زمینه حضور و نفوذ داعش برای فعالیت در این مناطق را فراهم کرده است، می‌توان به این حزب‌ها اشاره کرد:

۱. حزب التحریر:^۱ این حزب از معروف‌ترین و قدرتمندترین حزب‌ها در آسیای مرکزی است، به گونه‌ای که بر شهروندان کشورهای ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، قرقیزستان و قزاقستان تأثیر زیادی گذاشته است. هدف اصلی حزب التحریر، تأسیس خلافت پان‌اسلام‌گرایی است. این حزب سه راهکار اساسی را دنبال می‌کند: اول، تأسیس اجتماعی از اعضای این حزب که معتقد به سیره پیامبر باشند؛ دوم، جهت‌دهی به افکار عمومی توده‌های مسلمان برای تشکیل خلافت و احیای تفکرهای اسلامی؛ سوم، تقویت باوری عمومی در میان جوامع آسیای مرکزی درباره لزوم سرنگونی حکومت‌های این منطقه و جایگزینی آن‌ها با خلافت اسلامی (Lisnyansky, 2008: 6-7).

۲. جنبش اسلامی ازبکستان:^۲ امروزه از افراطی‌ترین جنبش‌های اسلامی در آسیای مرکزی، جنبش اسلامی ازبکستان است که از سوی آمریکا به عنوان گروهی نظامی افراطی و نیز سازمان تروریستی خطرناک بین‌المللی شناخته شده است. از هدف‌های این جنبش کمک به حزب القاعده در افغانستان علیه فعالیت‌های آمریکا و انگلیس است. بنابراین، این جنبش از خشن‌ترین و افراطی‌ترین سازمان‌ها در آسیای مرکزی است که برای رسیدن به قدرت از هر ابزاری استفاده می‌کند. همچنین با شبکه القاعده و سایر جنبش‌های بنیادگرای اسلامی برای تأمین منابع تسلیحاتی، ارتباط برقرار کرده است (Lisnyansky, 2008: 16-18).

۳. حزب النصره:^۳ این حزب را بخشی از اعضای حزب التحریر در تاشکند در سال ۱۹۹۹ تشکیل دادند. اعضای حزب النصره آموزش‌های لازم را همانند حزب التحریر در سیستمی اسلامی مورد نظر فرا می‌گیرند. این حزب فعالیت‌های مخفی و زیرزمینی دارد؛ به شکلی که از سوی دولت ازبکستان به انجام فعالیت‌های افراطی و همکاری با گروه‌های بنیادگرا متهم شده است (Baran and Others, 2006: 25).

۴. جنبش اسلامی آسیای مرکزی:^۴ در سال ۲۰۰۲ بنیادگرایان سلفی در آسیای مرکزی چارچوب سازمان مخفی جدیدی به نام جنبش اسلامی آسیای مرکزی را ایجاد کردند. این سازمان در حقیقت خواهان اتحاد جنبش اسلامی ازبکستان، قرقیزستان و بنیادگرایان تاجیک با یکدیگر بود و دامنه فعالیت‌های خود را به چین و قزاقستان نیز گسترش داد. هرچند این جنبش با انجام بعضی فعالیت‌های نظامی، کشورهای آسیای مرکزی را بی‌ثبات ساخته است؛

1. Hizb Al-Tahrir

2. The Islamic Movement of Uzbekistan

3. Hizb un-Nusrat

4. The Islami Movement of Central Asia (IMCA)

بعضی از تحلیلگران معتقدند که جنبش اسلامی آسیای مرکزی به سرعت با هدف تشکیل دولت خلافت اسلامی در جمهوری‌های قزاقستان، ترکمنستان و قرقیزستان تأسیس شده است (Baran and Others, 2006: 27-28).

علاوه بر موارد اینها، حاکمیت داعش بر بخش‌هایی از عراق و سوریه در سال‌های اخیر سبب شده است که حکومت‌های کشورهای آسیای مرکزی به شدت نگران تهدیدهای ناشی از ورود نیروهای داعشی از سوریه به این کشورها باشند. در همان حال، پیوستن برخی شهروندان آسیای مرکزی به گروه داعش، این نگرانی را بیش از پیش تشدید کرده است (International Crisis Group, 2015: 14). تهدید دیگر داعش در آسیای مرکزی، نسبت منابع اقتصادی و زیرزمینی این منطقه است، یعنی نفت و گاز که برای فراهم کردن هزینه‌های لازم برای گسترش فعالیت‌های تروریستی داعش مؤلفه بسیار مهمی است (Stobdan, 2014: 4). این تهدیدها سبب شده است که برخی مقام‌های رسمی کشورهای آسیای مرکزی مانند تاجیکستان اعلام کنند که رشد اسلام‌گرایی در این کشور تشدید شده و نزدیک است به مشکلی جدی برای این کشور تبدیل شود. به همین جهت دولت در این کشور تصمیم گرفته است که اسلام‌گرایی و فعالیت‌های مذهبی را به‌طور کامل محدود کند (Balci, 2003: 164).

تهدیدهای ناشی از حضور گروه تروریستی داعش در آسیای مرکزی، امروزه قدرت زیادی گرفته است. این مسئله به یکی از موضوع‌های محوری در محافل علمی تبدیل شده است. در واقع در ماه‌های اخیر نگرانی‌های فراوانی برای حکومت‌های کشورهای آسیای مرکزی ایجاد شده و احتمال تسری بی‌ثباتی‌ها، تشکیل دولت خلافت اسلامی در این منطقه، پیوستن افراد بیشتری از شهروندان این منطقه به گروه داعش در عراق و سوریه بیش از هر زمان دیگری مطرح شده است. در همین زمینه سرویس‌های اطلاعاتی و امنیتی مسکو هشدار داده‌اند که خطر تشکیل دولت خلافت اسلامی (داعش)، به‌طور کامل آسیای مرکزی را تهدید می‌کند. همچنین رئیس مرکز مطالعات خاور مرکزی روسیه نیز بیان کرده است که هزاران فرد مسلح از کشورهای آسیای مرکزی روانه سوریه شده‌اند. مقام‌های آمریکایی نیز نگرانی خود را از نفوذ دولت خلافت اسلامی در آسیای مرکزی ابراز داشته‌اند (Satke and Others, 2015: 1). حتی این تهدیدها به اندازه‌ای شدت یافته است که آمریکا و اتحادیه اروپا تلاش می‌کنند تا دولت‌های این مناطق را برای مقابله با این تهدیدها و رفع آن‌ها حمایت کنند (Krininger, 2015: 1).

بر اساس گزارش‌های منتشرشده از منابع معتبر، تعداد زیادی از اتباع کشورهای آسیای مرکزی به‌عنوان نیروهای تجهیزشده به سلاح در سوریه حضور دارند. برخی از تحلیلگران این تعداد را تا ۱۲ هزار نفر نیز تخمین زده‌اند. برخی دیگر از گزارش‌ها نیز اشاره می‌کنند که نیروهایی از ترکمنستان، ازبکستان و تاجیکستان از بزرگ‌ترین نیروهای محلی آسیای مرکزی،

در دولت خلافت اسلامی حضور دارند و نیز رزمندگانی از قرقیزستان و قزاقستان، به‌تازگی در داعش استخدام شده‌اند (Satke and Others, 2015: 1). تهدید نفوذ داعش در آسیای مرکزی، به واقعیت حضور فیزیکی و معنوی آن‌ها در این منطقه تبدیل شده و داده‌های جدیدی را در وضعیت ژئوپلیتیکی این بخش مهم از دنیای امروز مطرح ساخته است. بر این اساس، در ادامه به طور مختصر به نمودهایی از نفوذ و حضور واقعی این گروه تروریستی در کشورهای آسیای مرکزی اشاره خواهد شد:

الف) تاجیکستان

کنترل بر مذهب و مخالفان سیاسی از جمله ممنوعیت حزب تجدید حیات اسلامی تاجیکستان به پرورش خشم افراط‌گرایان منجر شده است. همچنین وجود امتداد مرز ۱۴۰۰ کیلومتری با افغانستان و افزایش بی‌ثباتی در شمال افغانستان که در آن ستیزه‌جویان آسیای مرکزی هستند به همکاری افراطی‌ها با طالبان و نیز ایجاد تهدیدهایی برای تاجیکستان منجر شده است (International Crisis Group, 2016: 1). در همین زمینه داوطلب‌شدن شهروندان تاجیک برای پیوستن به داعش از موضوع‌هایی مانند محرومیت‌های نسبی گذشته، فقر، آموزش مذهبی مناسب نداشتن، دستمزدهای چشمگیری که داعش به این افراد می‌پردازد و نیز وعده امکان وجود جهاد برابر برای این آن‌ها، ناشی می‌شود (Dyner and Others, 2015: 7). از سوی دیگر در تاجیکستان تعدادی از اعضای گروه‌های افراطی و نیز افراد دیگری تلاش کرده‌اند تا برای حضور در گروه داعش، به سوریه مسافرت کنند. در اوایل دسامبر ۲۰۱۴ مقام‌های تاجیک اعلام کردند که در حدود ۵۰ نفر را بازداشت کرده‌اند که قصد حضور در خاور مرکزی و به تبع آن راهیابی به دولت خلافت اسلامی در عراق و سوریه را داشته‌اند (Hashim, 2015: 7). بر اساس منابع آماری در تاجیکستان، حدود ۴۰۰ نفر از شهروندان این کشور به داعش پیوسته‌اند؛ هر چند که مرکز مطالعات بین‌المللی رادیکالیسم، این رقم را ۱۹۰ نفر اعلام کرده است (Dyner and Others, 2015: 7).

در یک سال گذشته نیز از یک‌سو حمله انتحاری در برخی شهرهای عراق توسط تروریست‌های تاجیکستانی چون «ابوعلی التاجیکی» انجام می‌گرفت. در همین زمینه، فرمانده نیروی ویژه پلیس تاجیکستان به نام «گلمراد حلیموف» نیز به داعش پیوست. این درحالی است که حلیم‌آف از افراد مورد اعتماد «امام علی عبدالرحمان» رئیس جمهور تاجیکستان بود. با پیوستن این شخص به داعش نه تنها تاجیکستان بلکه دیگر کشورهای این منطقه خود را در معرض تهدید دیدند. با اینکه حدود ۴۰۰۰ نفر از آسیای مرکزی به داعش پیوسته‌اند، حلیم‌آف نیز در پیامی از مردم خواست که خود را از بی‌هویتی و ستم حکومت برهانند و به‌داعش بپیوندند (Guardian, 2015: 1).

ب) قرقیزستان

قرقیزستان اقلیت‌های زیادی از ازبک‌ها، تاجیک‌ها و روس‌ها دارند که نه تنها پیوندی میان آن‌ها برقرار نیست؛ بلکه در روابط آن‌ها منازعه و ستیزه نیز جریان دارد. بیشتر ازبک‌های قرقیزستان در شهر اوش در جنوب این کشور و در نزدیکی مرز ازبکستان ساکنند. آن‌ها ۱۴ درصد جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند. در سال ۱۹۹۰ در این استان درگیری خونینی میان ازبک‌ها و قرقیزهای این ناحیه رخ داد که دلیل آن نیز بیشتر نابرابری‌های سیاسی و اقتصادی بود (Kazemi and Nezami, 2010: 122). از سوی دیگر به دنبال انقلاب‌های گرجستان و اوکراین، نیروهای مخالف حکومت قرقیزستان در مارس ۲۰۰۵ فعال شدند. این گروه‌های مخالف حکومت از ابزارهایی مانند خشونت و شورش‌های مقطعی برای استقرار و ایجاد نظم موردنظرشان بهره گرفتند. به همین دلیل، دولت قرقیزستان در آوریل ۲۰۰۵ هشدار داد که گروه‌های تروریستی در آسیای مرکزی، می‌خواهند عملیات و حملات تروریستی در منطقه انجام دهند. به ویژه این هشدار شامل گروه‌های اسلامی جهاد، القاعده و جنبش اسلامی شرق ترکمنستان می‌شد. در کل هدف اصلی این گروه‌ها آن بود که قرقیزستان همواره کانون فعالیت‌های تروریستی باقی بماند (Baran, 2005: 54-55).

مسئله مهم‌تر آن است که در دهه اخیر، دو انقلاب در قرقیزستان روی داده است که در هر دوی آن‌ها اعتراض‌های انجام شده در جنوب این کشور بوده است؛ درست در جایی که این روزها افرادی از آنجا به استخدام داعش در آمده‌اند. بر اساس آمارهای رسمی دست‌کم ۱۰۰ شهروند قرقیزستانی (اگرچه برخی منابع شمار آن‌ها را تا ۶۰۰ نفر نیز ذکر کرده‌اند) به گروه داعش پیوسته‌اند که میانگین سنی این افراد ۲۲ تا ۲۸ سال بوده است و بیشتر آن‌ها را مردان تشکیل می‌دهند (Dyner and Others, 2015: 6). شاید مهم‌ترین انگیزه این افراد برای پیوستن به داعش، فقر، مبهم بودن آینده زندگی میان جوانان قرقیزستانی، محرومیت آن‌ها از برخی امکانات زندگی باشد؛ اما دلیل اینکه چرا برخی از مردم این کشور برای حضور در داعش به سرعت به سوریه رفته‌اند را می‌توان وعده گروه داعش به این افراد برای تحقق رؤیای زندگی در یک دولتی اسلامی واقعی در سایه جهاد با مشرکان دانست (Dyner and Others, 2015: 6).

در راستای تحقق این هدف‌ها، منابع معتبر اعلام کردند که شبه نظامیان یک حمله انتقام‌گیرانه را با هدف وادار ساختن مقام‌ها به انتشار رسوایی فساد سیاست‌مداران ارشد برنامه‌ریزی کردند. بر اساس این گزارش، نیروهای ویژه پیشتر در همان روز نیز دو شبه نظامی در حومه بیشکک را دستگیر کرده بودند. این عملیات شب در مقابل ده‌ها تن از مردم که توسط دود سنگین از خانه‌ها بیرون آمدند، انجام شد. سرانجام چهار شبه نظامی کشته و چندین نفر از اعضای نیروهای ویژه زخمی شدند. در میان ستیزه‌جویان کشته شده هر دو قزاق و از شهروندان

قرقیزستان بود. بنابراین، انفجارها حکایت از حضور گروه داعش در این کشور دارد (Masykanova, 2015: 1).

ج) ازبکستان

ازبکستان نیز مانند سایر جمهوری‌های آسیای مرکزی کشوری ساختگی با مرزهای مصنوعی است و بیش از ۱۲۰ قوم و قبیله مختلف را در خود جای داده است. تاکنون هیچ ایده‌ای نتوانسته است این تکثر عظیم را به یکدیگر پیوند دهد و حکومت نیز در این وضعیت نابسامان همچنان الگوهای گذشته یعنی نفی حقوق اقوام را دنبال می‌کند (Kazemi and Nezami, 2010: 122). افزون بر این، در بهار ۲۰۰۴ که اسلام افراطی و فعالیت‌های تروریستی در آسیای مرکزی به طور فزاینده‌ای رشد کرد، ازبکستان نیز با موجی از حملات تروریستی روبه‌رو شد؛ تا جایی که در فاصله ۲۸ تا ۳۱ مارس ۲۰۰۴، چهار روز به‌طور مستمر بمب‌گذاری و حملات نظامی در تاشکند و بخارا ادامه یافت. شواهد موجود حاکی از آن است که حمایت‌هایی از بیرون از کشور ازبکستان برای این فعالیت‌های تروریستی وجود داشته است که بیشتر منبع این حمایت‌ها را در کشورهای پاکستان و قزاقستان بیان کرده‌اند. گروه‌های تروریستی در ازبکستان با عنوان‌های مختلفی مانند «جماعت»، «جماعت تبلیغات»، «جماعت مجاهدان» فعال هستند که همواره با جریان القاعده در پاکستان در ارتباط بوده‌اند (Baran, 2005: 52-53).

مجموعه این عامل‌ها سبب شده است که شهروندان ازبکی تمایل بسیار زیادی را برای حضور در گروه داعش داشته باشند، به شکلی که تعداد افراد ازبکی که در میان سربازان داعش به استخدام درآمده‌اند را ۵۰۰ نفر ذکر کرده‌اند (Dyner and Others, 2015: 8). همچنین بر اساس تخمین‌های بین‌المللی و نیز منابع موثق، حدود ۵۰۰ نفر از شهروندان ازبک و نیز حدود ۱۰۰۰ نفر از افراد محلی از سراسر ازبکستان برای حضور در منازعه داعش به سوریه و عراق سفر کرده‌اند. با وجود توجه آشکار و غیرآشکار از سوی داعش برای یارگیری، گروه‌های محلی ازبک ابتدا به چند گروه محلی تقسیم شدند و سپس با جبهه النصره و نیز سایر گروه‌هایی که با داعش در جنگ همراه هستند، متحد شدند (Tucker, 2016: 1). به‌تازگی نیز چندین منازعه قومی و قبیله‌ای در ازبکستان اتفاق افتاده است که کنترل آن‌ها برای دولت بسیار سخت بوده است. همین مسئله حضور داعش در مرزهای این کشور را نیز بسیار تسهیل کرده است. از این روست که داعش به عنوان یک گروه اسلام‌گرای افراطی به آسانی می‌تواند گستره فعالیت‌های تروریستی‌اش را در ازبکستان تشدید کند (Dyner and Others, 2015: 8).

د) قزاقستان

در قزاقستان اگرچه بیش تر قزاق ها به اسلام حنفی گرایش دارند؛ اما افرادی که از قزاقستان به گروه داعش پیوسته‌اند، ادعا کرده‌اند که سلفی هستند. استخدام این افراد به گروه داعش در قزاقستان توسط حزب «جماعت تبلیغات» انجام می‌شود. در حال حاضر حدود ۲۵۰ نفر از شهروندان قزاق در گروه داعش قرار دارند که حدود نیمی از آن ها زنان و ۵۰ نفر آن ها نیز از کودکان هستند که به لحاظ پیشینه، وضعیت اقتصادی و اجتماعی مناسبی ندارند؛ به همین جهت به عراق و سوریه رفته‌اند. همچنین از عامل‌های محرکی که سبب شده است که قزاق ها برای پیوستن به داعش ابراز تمایل کنند، می‌توان به مسائل سیاسی حاشیه‌ای در قزاقستان، شرایط سخت زندگی، نابرابری اجتماعی میان زنان در جامعه، بنیادگرایی مذهبی و نیز تلاش برای ایجاد جایگزینی مناسب برای اتحاد شوروی به ویژه توسط اقشار جوان که خواستار تغییرهایی در واقعیت‌های زندگی‌شان هستند، اشاره کرد (Dyner and Others, 2015: 5).

در رابطه با مقابله دولت قزاقستان با بنیادگرایی، در ژوئن ۲۰۱۵، در آستانه کنفرانسی با عنوان «مبارزه با افراط‌گرایی خشونت‌آمیز» با حضور دولت‌های منطقه و همچنین نمایندگانی از اتحادیه اروپا، آمریکا، سازمان همکاری شانگهای و شرکت‌کنندگان در این کنفرانس با هدف ترویج همکاری در منطقه برای مبارزه با گسترش افراط‌گرایی دینی و نیز پیشنهاد برای تشکیل یک پایگاه داده جهانی از وبسایت‌های اینترنتی برای انتشار اخبار کارهای افراطی به صورت آن‌لاین و با هدف ترویج توسعه سازوکارهای پیشگیرانه برای توقف استخدام توسط گروه‌های تروریستی، به ویژه از راه رسانه‌های اجتماعی برگزار شد. سخنرانان کنفرانس همچنین تأکید کرد که افزایش آموزش مذهبی عامل بسیار مهمی در مبارزه با تروریسم است (ECFA, 2015: 11).

ه) ترکمنستان

واقعیت‌های برآمده از جامعه ترکمنستان، بستر مناسبی برای ساخت تحرک افراطی ها ایجاد کرده است که از جمله می‌توان به سیاست خارجی نظامی گرا، تجهیز، تسلیح و تقویت نظامی اشاره کرد که در تقابل با ایده رهبری جدید ترکمنستان است. همچنین بزرگ‌نمایی این تهدیدها در سیاست داخلی ترکمنستان از سویی منجر به تشدید افراطی‌گری و از سوی دیگر به اجماع سیاسی برای از بین بردن کوچک ترین اثری از مخالفان و اسلام‌گرایی تبدیل شده است؛ شاید اسلام سیاسی به‌عنوان جایگزینی بالقوه و رقیب برای حاکمان آسیای مرکزی در نظر گرفته شده باشد (Ghezel, 2015: 1). همچنین در جامعه ترکمنستان بنیادگرایی و افراط‌گرایی به صورت کامل شایع است. حتی این کشور نسبت به سایر کشورهای آسیای

مرکزی، ظرفیت افراط‌گرایی مذهبی قوی‌تری دارد و نیز گرایش‌های هویتی، قومی و بومی شدیدتری دارد.

باید تأکید کرد که در ترکمنستان نهادهای سنی مذهب بیشتر جمعیت را به خود اختصاص داده‌اند. اگرچه ترکمنستان هرگز آشفتگی مذهبی را تجربه نکرده است؛ اما شیعه‌ستیزی از مؤلفه‌های شخصیتی ترکمن‌هاست. در همان حال آنچه امروزه اهمیت بیشتری پیدا کرده است، پیوستن افرادی از ترکمنستان به گروه داعش است. علت این مسئله را می‌توان مسائلی همچون نارضایتی ترکمن‌ها در جامعه و نیز ملی‌گرایی ضعیف آن‌ها دانست. ترکمن‌ها با مهارت‌های پایین و دستمزدهای ضعیف در روسیه کار می‌کنند. همین موضوع سبب شده است که تبلیغات قفقازی‌ها برای پیوستن این افراد به گروه داعش آن‌ها را مستعد پیوستن به این گروه تروریستی کند. البته ترکمن‌ها هنگامی که می‌بینند فرصت‌های مناسب زندگی را در اختیار ندارند و نیز امیدی برای بهبود وضعیت سیاسی کشور خود و ارتقای وضعیت اجتماعی‌شان ندارند، تمایلشان برای پیوستن به این سازمان تروریستی بیشتر شده است. همچنین فساد و تباهی در روابط اجتماعی ترکمن‌ها به همراه سایر محدودیت‌ها در این کشور، زمینه را برای جذب شهروندان در گروه داعش فراهم کرده است؛ به شکلی که شمار افرادی که از ترکمنستان به عراق و سوریه برای پیوستن به گروه داعش رفته‌اند را در حدود ۳۶۰۰ نفر ذکر کرده‌اند (Dyner and Others, 2015: 7-8).

نتیجه

از مهم‌ترین مشکلاتی که در سال‌های اخیر برای کشورهای اسلامی و به بیانی کلی‌تر برای جهان اسلام مطرح شده است، شکل‌گیری گروه تروریستی و تکفیری داعش است. این گروه به کمک سرویس‌های اطلاعاتی و امنیتی کشورهای بانفوذ مانند آمریکا و اسرائیل در منطقه خاورمیانه با هدف‌های سیاسی ایجاد شده است. در واقع، داعش که ایدئولوژی افراط‌گرایی دارد، برای رسیدن به هدف‌های خود از ابزارهای متعددی مانند ترور، عملیات‌های انتحاری و فعالیت‌های ارعابی برای ایجاد وحشت در مناطق مختلف بهره می‌گیرد. داعش تلاش می‌کند تا به سرعت نفوذ خود را در همه نقاط کشورهای مختلف اسلامی گسترش دهد؛ زیرا در اصل از ویژگی‌های ذاتی گروه داعش انتشار سریع است. به همین منظور داعش افرادی را از ملیت‌های مختلف کشورهای آسیای مرکزی مانند ازبکستان، تاجیکستان، قرقیزستان، تاجیکستان و قزاقستان را به استخدام خود درآورده است. در واقع داعش تلاش می‌کند تا گستره نفوذ ایدئولوژیکی خود و به تبع آن قلمرو دولت خلافت اسلامی که تشکیل آن هدف اصلی این گروه است را در کشورهای پنج‌گانه آسیای مرکزی گسترش دهد و بنیان‌های حاکمیت خود در این منطقه مهم از جهان را تقویت کند.

بررسی‌های این پژوهش و نیز روندهای جاری نشان می‌دهند که کشورهای پنج‌گانه آسیای مرکزی به دلیل وجود تنوع قومی و مذهبی و وجود حزب‌ها بنیادگرا مانند حزب التحریر، جنبش اسلامی ازبکستان، حزب النصره و حزب‌های دیگری مانند اینها که روش تروریستی دارند و در اصل مروج خشونت و افراطی‌گری هستند و نیز با سازمان‌های بنیادگرای دیگری مانند القاعده در کشورهای هم‌جوار یعنی افغانستان و پاکستان ارتباط‌های نزدیک و مؤثری دارند، می‌توانند جایگاه و محل امنی برای انجام فعالیت‌های تروریستی داعش باشند. همچنین ضعف ساختار سیاسی حکومت، ناتوانی در تأمین عدالت اجتماعی و توزیع منابع و فرصت‌های برابر اقتصادی در میان همه جامعه زمینه‌ساز ترویج افکار افراطی و دست‌زدن به اقدام‌های خشونت‌آمیز گروه‌های تروریستی مانند داعش در کشورهای پنج‌گانه آسیای مرکزی خواهد شد. مهم‌تر آنکه وجود شواهد و نشانه‌هایی مبنی بر وجود اتباع کشورهای آسیای مرکزی در میان سربازان تروریست داعشی، زمینه و بستر مساعدی را برای تشکیل دولت خلافت اسلامی در این کشورها فراهم کرده است. بنابراین پیش‌بینی این نوشتار آن است در آینده نزدیک گروه داعش با یارگیری از اتباع کشورهای آسیای مرکزی، ابتدا پایه‌های تفکرات خود را در این کشورها تحکیم ببخشد؛ سپس آسیای مرکزی را به کانون اصلی فعالیت‌های تروریستی خود تبدیل کند و تهدیدهای امنیتی و ژئوپلیتیکی چشمگیری را در این منطقه و همچنین برای کشورهای هم‌جوار، به علت داشتن مرز مشترک، به‌ویژه ایران رقم زند.

References

1. Abolhassan Shirazi, Habibullah (2005), "Developing Relations between Iran and Central Asia; Providing Strategies", **Geography and Development**, Vol. 3, No. 5, pp. 111-140 [in Persian].
2. Bakhshi Sheikh Ahmad, Mehdi and Others (2014), "Ideological Investigation of Takfiri-Vahabi Group of Iraq and Syria's Islamic Government (Daesh)", **Political Science**, Vol. 16, No. 64, pp. 133-154 [in Persian].
3. Balci, Bayram (2003), "Fethullah Gulens Missionary Schools in Central Asia and their Role in the Spreading of Turkism and Islam", **Routledge**, Vol. 310, No. 2, pp. 150-177.
4. Baran, Zeyno (2005), "Radical Islamists in Central Asia", **Hudson Institute**, Vol. 2, No. 1, pp. 41-57.
5. Baran, Zeyno and Others (2006), "Islamic Radicalism in Central Asia and the Caucasus: Implications for the EU", **A Joint Transatlantic Research and Policy Center**, Vol. 14, No. 1, pp. 1-55.
6. Dyner, Anna and Others (2015), "Ready to Go: ISIS and its Presumed Expansion into Central Asia", **PISM Institute**, Vol. 121, No. 19, pp.1-16.
7. **Eurasian Council on Foreign Affairs (ECFA)** (2015), "Central Asia's Growing Role in the War on Terror", pp. 1-15, Available at: http://www.eurasiancouncil-foreignaffairs.eu/wp-content/uploads/2015/10/ECFA-Occasional-Paper-Central-Asias-Growing-Role-in-the-War-on-Terror_rev.pdf, (Accessed on: 21/5/2018).
8. Foozi, Yahya and Behrooz Payab (2012), "Islamist Movements in Central Asia", **Political Studies of the Islamic World**, Vol. 1, No. 4, pp. 33-59 [in Persian].
9. Ghaffari Hashjin, Zahed and Ghodsi Alizadeh Sylab (2014), "Components of the Political Culture of the Takfiri Militant Groups (Case Study: ISIS)", **Political Studies of the Islamic World**, Vol. 3, No. 11, pp. 89-111 [in Persian].
10. Ghezal, Behroz (2017), "ISIS in Turkmenistan; "Threat" or "Perception of Threat", **Research Gate**, Vol. 1, No. 2, pp. 1-3.
11. **Guardian** (2015), "Tajikistan Police Chief Defects to Isis", May 28, Available at: <http://www.theguardian.com/world/2015/may/28/tajikistanpolicechief-defects-to-isis>, (Accessed on: 17/5/2017).
12. Hashim, Ahmed S. (2015), "The Impact of Islamic State in Asia", **S. Rajar Atnam School of International Studies**, Vol. 6, No. 1, pp. 1-17.
13. **International Crisis Group** (2015), "Syria Calling: Radicalization in Central Asia", Policy Briefing, No. 72, pp. 1-15.
14. **International Crisis Group** (2016), "Tajikistan Early Warning: Internal Pressures, External Threats", Policy Briefing, No. 78, pp. 1-16.
15. Kazemi, Hojjat and Maryam Nezami (2010), "Historical Backgrounds for the Formation of Ethnic, Regionalism and Fundamentalist Crises in Central Asia", **Intercultural Studies**, Vol. 6, No. 14, pp. 111-138 [in Persian].

16. Koolaee, Elaheh (2005), "The Basics of Islamic Fundamentalism in Central Asia", **Journal of Law and Political Science**, No. 67, pp. 201-224 [in Persian].
17. Krinninger, Theresa (2015), "A Better Life in The Caliphate", Available at: www.dandc.eu.com, (Accessed on: 3/3/2015).
18. Lang, Jozef (2013), "The Radical Islamic Militants of Central Asia", **Center for Eastern Studies; Osw**, Vol. 11, No. 2, pp. 123-134.
19. Lisnyansky, Dina (2008), "Jihad Strategies in Central Asia", **Hudson Institute**, Vol. 3, No. 1, pp. 1-41.
20. Masykanova, Aidai (2015), "Is the ISIS Threat in Kyrgyzstan Real?", Available at: <http://the diplomat.com>, (Accessed on: 4/8/2015).
21. Mottaghi Dastnaei, Afshin (2015), "Analysis of the Geopolitical Formation of Convergence in the Central Asia and Caucasia", **Central Eurasia Studies**, Vol. 8, No. 1, pp. 63-84 [in Persian].
22. Nazari, Ali Ashraf and Abdul Azim al-Semiri (2014), "Revising the Identity of the Islamic State in Iraq and Sham (ISIL); Understanding the Intellectual and Political-Social Fields", **Political Science**, Vol. 17, No. 68, pp. 73-108 [in Persian].
23. Nematpur, Mohammad (2014), "Today's ISIS Salafism", **Rojan**, Vol. 20, No. 2930, pp. 1-2 [in Persian].
24. Olcott, Martha Brill (1979), "The Roots of Radical Islamism in Central Asia", **Carnegie Endowment for International Peace, NW, Washington D.C.**, Vol. 1, No. 77, pp. 1-70.
25. Omelicheva, Mariya (2013), "Terrorism in Central Asia: Dynamics, Dimensions and Source", **Education about Asia**, Vol. 18, No. 3, pp. 1-6.
26. Pichon, Eric (2015), "Understanding the Rise of ISIS/Da'esh (The 'Islamic State')", **EPRS/European Parliamentary Research Service**, Vol. 2, No. 1, pp. 1-6.
27. Satke, Ryskeldi and Others (2015), "The Islamic State in Central Asia: Reality or Spin", **Terrorism Monitor**, Vol. 13, No. 6, pp. 1-3.
28. Save Doroodi, Mostafa (2014), "ISIS Terrorist Group; Regional Conflicts and Insecurities", **A Security Studies Quarterly**, Vol. 13, No. 45, pp. 89-108 [in Persian].
29. Snow, Shawn (2015), "ISIS Looks for Foothold in Central Asia", Available at: www.thediplomat.com, (Accessed on: 18/6/2015).
30. Stobdan, P. (2014), "ISIS in Central Asia", **IDSIA Institute**, Vol. 3, No. 1, pp. 1-5.
31. Swanson, Michael J. (2006), "The New Great Game; a Phase Zero, Regional Engagement Strategy for Central Asia", **School of Advanced Military Studies United State Army Command and General Staff College**, Vol. 45, No. 1, pp. 1-79.

32. Tucker, Noah (2016), “Public and State Responses to ISIS Messaging: Uzbekistan”, **Center Asia Program**, Vol. 1, No. 12. pp. 1-10.
33. Tynan, Deirdre (2015), “Thousands from Central Asia Joining Islamic State”, **International Crisis Group**, Available at: <https://www.crisisgroup.org/europe-central-asia/central-asia/thousands-central-asia-joining-islamic-state>, (Accessed on: 21/6/2015).